


نوع مقاله: ترویجی

الزامات تربیتی حاکم از منظر اسلام

اصغر اسماعیلی / دانش‌پژوه دکتری فلسفه تعلیم و تربیت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

as.6642302@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-1720-0255<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

چکیده

حاکم اسلامی به‌عنوان فردی که مسیر و جهت حکومت را نشان می‌دهد، یکی از مهم‌ترین و بالاترین جایگاه‌ها را در ارکان نظام اسلامی دارد. از این رو، نقش مهمی در تربیت دینی افراد جامعه دارد. در جامعه اسلامی بسیاری از رفتارهای دینی مردم متأثر از ویژگی‌ها و شیوه حکومتی حاکم جامعه است. این پژوهش با هدف بیان ویژگی‌های حاکم اسلامی در تربیت دینی به روش توصیفی - تحلیلی درصدد اثبات تأثیر آنها در تربیت دینی است. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش که از بررسی این ویژگی‌ها در سه بُعد ارتباطی حاکم در رابطه با خود، خدا و مردم جای می‌گیرد و در آیات و روایات هم به آن اشاره شده است، عبارتند از: عمل به گفته خود، صبر و استقامت در تبلیغ دین، خشیت الهی و عدم دل بستگی به دنیا، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی، نرم‌خویی و ملاحظت با مردم، خیرخواهی نسبت به مردم، جلوگیری از مسئولیت ناهلان، قضاوت به حق و تحقق عدالت اجتماعی، تعدی نکردن به مال مردم؛ که پایبندی حاکم به این وظایف موجب ترویج تربیت دینی در جامعه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حکومت، حاکم اسلامی، تربیت دینی، قرآن.

مقدمه

مسئول هدایت مردم به سمت بهشت و نجات آنها از مسیر گمراهی است. بنابراین ابتدا باید به خودسازی برسد تا مردم با مشاهده اعمال و رفتار او به اهمیت تربیت دینی پی ببرند.

«تربیت دینی را می‌توان فرایندی دانست که ضمن آن تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، زمینه‌ای فراهم شود که مربی در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و دینی گام بردارد» (ماهرزاده، ۱۳۸۰).

تقسیم‌بندی ویژگی‌های حاکم در سه بُعد ارتباط با خود، خدا و مردم و نقش این ویژگی‌ها در تربیت دینی از نوآوری این پژوهش است، که در پژوهش‌های قبلی به چشم نمی‌خورد.

پرسش محقق این است که: ویژگی‌های حاکم اسلامی و نقش آن در تربیت دینی مردم چگونه است؟

در ادامه به برخی از اقدامات و ویژگی‌های حاکم اسلامی در ارتباط سه‌گانه حاکم با خدا، خود و مردم در تربیت دینی مردم اشاره می‌شود.

۱. ویژگی‌های حاکم در ارتباط با خدا

۱-۱. خشیت الهی و عدم دلبستگی به دنیا

یکی دیگر از ویژگی‌های حاکم دینی، خشیت الهی و خداترسی است که اگر حاکم چنین نباشد هرگز نمی‌تواند مردم را دعوت به تقوا و خداترسی کند. حاکم باید خشیت الهی را سرلوحه کار خود قرار دهد، چنان‌که در قرآن بر این ویژگی تأکید شده است: حقیقت چنین است که از میان انسان‌ها و جنبندها و چهارپایان با انواع و الوان مختلف «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر: ۲۸) تنها دانشمندان از او می‌ترسند، خداوند عزیز و غفور است.

کسی که این صفت را در خود نهادینه کند، زندگی او در مسیر رضایت الهی و حرکت به سوی رضوان الهی است؛ چنین فردی دلبستگی او به دنیا کمتر، و بیشتر خداپاور و آخرت‌محور است و اینجاست که تعلقات دنیایی در دیده او ناچیز است. در همین جهت مشاهده می‌شود که سلیمان چگونه در مقابل فرستادگان ملکه سبأ، هنگامی که برای او هدایایی آوردند، عدم تعلق خود را به مادیات نشان می‌دهد: «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ» (نمل: ۳۶)؛ هنگامی که (فرستادگان ملکه سبأ) نزد سلیمان آمدند، گفت: می‌خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید)! آنچه خدا به من داده از آنچه به

رفتار و سبک زندگی متولیان حکومت و در رأس آن حاکمان در تربیت دینی مردم جامعه بسیار مشهود است. حاکمان دینی باید به جایگاه الگویی و نقش خطیر خود توجه کافی داشته باشند. آنان باید ابتدا خود را آراسته به تربیت دینی کنند، سپس در جهت تربیت دینی مردم قدم بردارند. همان‌طور که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۷۳، ص ۴۵۴؛ حرعاملی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۱۵۱؛ دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۲؛ همو، ۱۴۲۷ق، ص ۴۱۸)؛ کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد. بی‌تردید کسی که خود تربیت‌یافته مکتب اسلام و قرآن باشد، در زمینه تربیت دیگران نیز موفقیت شگرف خواهد داشت.

در پیشینه مسئله می‌توان به آثاری همچون کتاب‌های **مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی** (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰)، **مقالات برگزیده همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر** (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸)، مقاله‌هایی مانند «اهداف و وظایف تربیتی حکومت» (نیازی، ۱۳۸۹)، «وظایف و مسئولیت‌های حاکم در نگاه علی علیه السلام» (رستمیان، ۱۳۸۶)، «اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام» (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸)، «بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی، با تأکید بر عهدنامه مالک اشتر» (مشیرآبادی، ۱۳۹۳) اشاره کرد. در این بخش بیشتر به مفهوم و چرایی تربیت دینی و تفاوت آن با سایر حیطه‌های تربیت بخصوص تربیت اخلاقی و عاطفی پرداخته شده است. همچنین این پژوهش‌ها بیشتر به بررسی یک دیدگاه خاص، یا طرح یک نظریه پرداخته‌اند. برخی از پژوهش‌ها فقط از منظر روایات یا صاحب‌نظران و برخی دیگر از آنها مبانی و اصول تربیت دینی را مورد بررسی قرار داده و کمتر به بیان مصداقی ویژگی‌های حاکم اسلامی در تربیت دینی پرداخته‌اند. در این منابع یا توجهی به قرآن و روایات نشده، یا نقش کم‌رنگی برای آن در نظر گرفته شده است.

در باب اهمیت و ضرورت باید گفت که تربیت دینی در میان ساحت‌های مختلف تربیتی جایگاه ویژه و مهمی دارد؛ چراکه با دین پیوند خورده و به زندگی و هویت افراد جهت می‌دهد و ساحتی برای حل بسیاری از مسائل امروز افراد و جامعه بشری است. تربیت دینی باید اساس و محور سایر ساحت‌ها و همچنین حکومت و نظام تربیتی آن باشد. با توجه به این نکات، روشن می‌شود که حاکم اسلامی

(احزاب: ۲۸)؛ ای پیامبر! به همسران بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید هدیه‌ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم. یعنی حاکمان وظیفه دارند این مسئله را به نزدیکان و خانواده خود گوشزد کنند. در این آیه می‌فرماید اگر همسران تو می‌خواهند به دنیا برسند با دادن هدیه‌ای به آنها رهاشان کن تا بتوانند به مقصود خود (دنیا) برسند.

۱-۲. مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی

از نگاه قرآنی هرگاه امکاناتی به کسی سپرده می‌شود، مسئولیت هم به‌طور ذاتی با آن همراه است. حکومت‌ها به سبب امکاناتی که در اختیارشان قرار دارد، باید نسبت به نیازهای مردم خود پاسخگو باشند و در جهت رفع آنها بکوشند. در آیات متعددی موضوع پاسخ‌گویی در برابر نعمت‌ها، موقعیت‌ها و مسئولیت‌ها مطرح شده است (حجر: ۹۲ و ۹۳؛ مائده: ۱۰۹). یکی از این موارد گفت‌وگوی رهبران و پیروان گمراه در دوزخ است: «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۴)؛ آنها را متوقف سازید که باید بازپرسی شوند. در تفاسیر آمده است که از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام توحید، اموال و دارایی، جوانی، عمر و سایر نعمت‌ها پرسیده می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی لزوم پاسخ‌گویی را چنین مورد تأکید قرار می‌دهند: «مَنْ وَلى شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَضَيَعَهُمْ ضَيَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۷۵، ص ۳۴۵)؛ هرکس سرپرستی بخشی از امور مسلمانان را بر عهده گیرد، سپس آن را پایمال کند، خدا او را ضایع خواهد کرد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به *شعث بن قیس*، فرمانده سپاه اسلام در آذربایجان تأکید می‌کند که زمامداری او در آنجا لقمه شیرین برای تمتع وی نیست؛ بلکه بار امانتی است که باید پاسخگوی آن باشد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵، ص ۳۴۴). در بینش اسلامی، مسئولان حکومتی در مقابل خداوند و بار امانتی که بر دوش گرفته‌اند، پاسخگو هستند (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۳). امام علیه السلام به *رفاعة*، قاضی اهواز چنین نوشت: «ای رفاعة بدان که این فرمانروایی امانت است و هرکس آن را سبب خیانت قرار دهد، پس لعنت خدا تا روز قیامت بر اوست و آن کس که در کارش خیانت کند، به‌راستی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت از او بی‌زار است (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۵۵؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۵۵).

شما داده بهتر است؛ بلکه این شما هستید که به هدایاتان خوشحال می‌شوید. سلیمان به‌عنوان یک حاکم الهی باور دارد که: «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد: ۲۶)؛ خدا روزی را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع، و برای هرکس بخواهد (و مستحق ببیند)، تنگ قرار می‌دهد؛ ولی آنها به زندگی دنیا شاد (و خوشحال) شدند؛ درحالی‌که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است.

حاکمان و متولیان تربیت دینی در حکومت اسلامی باید اینچنین باشند؛ همان‌طور که در نمونه کامل رهبری دینی، امیرمؤمنان علیه السلام را می‌بینیم که دنیا را سه طلاقه کرده و به اهلهش واگذار کرده است: «أَلَا حَرْبٌ يَدْعُ هَذِهِ الْمَاطِلَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۱؛ نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۴۵۶، ص ۵۲۸)؛ آیا آزادمردی نیست که این لقمه جویده را به اهلهش واگذار کند؟ همانا بهای وجودی شما بهشت است؛ پس به کمتر از آن نفروشید. قطعاً به‌دست آوردن این بها در گرو تربیت دینی صحیح است.

در آیه‌ای دیگر از کلام وحی، تشنگان دنیا را به کلب تشبیه کرده و آنان را سبزی‌ناپذیر دانسته است: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَأَتْبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَرَكَهٗ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶)؛ و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار برخلاف سنت ماست؛ لذا او را به حال خود رها ساختیم)، ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون خواهد آورد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند (گوئی آنچه‌ان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود)؛ این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

این دستورات درباره دنیاگریزی و عدم دلبستگی به دنیا، نه‌تنها باید مورد مراعات حاکمان و مربیان تربیت دینی باشد؛ بلکه نزدیکان آنها نیز به‌سبب انتسابی که به آنها دارند، باید برحذر باشند؛ چنان‌که قرآن کریم در دستوری به همسران پیامبر برای دنیاگریزی و معنویت‌گرایی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاخًا جَمِيلًا»

۲. ویژگی‌های حاکم در ارتباط با خود

۲-۱. عمل به آنچه می‌گوید (دعوت عملی)

کسانی که در امر تربیت دینی به‌عنوان متولی یا مربی وارد می‌شوند، نخست باید خود را به آنچه که دیگران را به آن دعوت می‌کنند، عمل کرده باشند؛ نه اینکه دین را ابزاری برای پیشبرد اهداف خود قرار دهند تا به‌وسیله آن به خواسته‌های نفسانی خود برسند. چنان‌که در قرآن خطاب به علمای یهود آمده است: «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴)؛ آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت کرده، اما خودتان را فراموش می‌کنید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!

آنان دین را حرفه خود قرار داده‌اند، نه عقیده و ایمان؛ و به زبان چیزی را می‌گویند که در قلبشان نیست و امر به نیکی می‌کنند، اما خود آن را انجام نمی‌دهند. علما و دانشمندان یهود قبل از بعثت پیامبر ﷺ مردم را به ایمان به حضرت دعوت می‌کردند و بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند، ولی خودشان ایمان نمی‌آوردند. لذا قرآن آنها را بر این کار مذمت کرده و در ادامه می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ (پس چرا تعقل نمی‌کنید). چون از بدیهیات عقل آن است کسی که امر به خیر می‌کند، خود پایبند به آن باشد؛ چون کسب خیر برای نفس خود، برکسب آن برای دیگران مقدم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

در آیه دیگر در توصیف دعوت عملی چنین آمده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳)؛ چه کسی خوش‌گفتارتر از آن کس است که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم؟! این آیه با صراحت، بهترین گویندگان را کسانی معرفی کرده که دارای این سه وصف‌اند: دعوت به الله، عمل صالح، و تسلیم در برابر حق (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۱۱).

چنان‌که در روایات اهل بیت ﷺ آمده بهترین نوع دعوت به دین، دعوت عملی است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ اتَّأَهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، خطبه ۱۷۵، ص ۳۳۶؛ امامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۰۱)؛ ای مردم، به خدا سوگند که من شما را به هیچ فرمانی ترغیب نمی‌کنم، جز آنکه خود به انجام دادن آن بر شما پیشی می‌گیرم و

شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم جز آنکه خود پیش از شما از انجام دادن آن باز می‌ایستم.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که می‌فرماید: «در معراج گروهی را دیدم که لب‌های اینها با مقرض قیچی می‌شود و قطع می‌شود؛ با مقرضی از آتش، و این لب‌ها را به‌دور می‌اندازند. حضرت فرمود: من گفتم که ای جبرئیل! اینها چه کسانی‌اند؟ گفت خطباء امت شمایند که مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهند و خود را فراموش می‌کنند و حال آنکه کتاب خدا را می‌خوانند؛ چرا اندیشه نمی‌کنند؟» (حرعاملی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۱۵۱؛ شریف رضی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۵؛ سیدمرتضی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶؛ هیثمی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۶۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۵۰؛ وارمبن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶)

مجموع این آیات و روایات، دستور به عمل و دعوت عملی می‌دهند و در نکوهش کسانی است که خلاف دعوت و گفته خود عمل می‌کنند و این کار را خلاف تعقل دانسته‌اند. بنابراین کسی که قصد دعوت دیگران به دین و اعمال نیک دینی دارد، باید ابتدا خودش به تربیت دینی مورد دعوت آراسته سازد و سپس اقدام به آن کند؛ چراکه عمل انسان نمایان‌تر و رساتر از گفتار اوست.

۲-۲. صبر و استقامت در تبلیغ دین

در راه دعوت به دین و تربیت دینی مردم مسائل و مشکلات زیادی وجود دارد؛ بخصوص که گاهی تربیت دینی افراد در مقابل هواها و خواسته‌های آنان قرار می‌گیرد و در تضاد منافع مادی نامشروع آنهاست. از این‌رو، کسی که نقش دعوت‌کنندگی به دین دارد، مورد اتهام قرار می‌گیرد و با ناملایماتی از طرف این افراد روبه‌رو می‌شود. در این زمینه قرآن دعوت‌کنندگان را توصیه به صبر و استقامت کرده است: «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرًا عَلٰی مَا كَذَّبُوا وَأُودُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ» (انعام: ۳۴)؛ پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و (راه و چاره آن این است که) در برابر تکذیب‌ها صبر و استقامت کردند و (در این راه) آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید (تو نیز چنین باش، و این یکی از سنت‌های الهی است) و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است. این آیه پیامبر ﷺ را دلداری می‌دهد که مسئله چیز جدیدی نیست. اما این مسئله

حکومت‌راندن بر کسانی که حکومت آنان را به عهده دارد؛ تا جایی که برای آنان همانند پدری مهربان باشد (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰۷). از این روایت استفاده می‌شود که فرمانروای مردم برای مردم باید همانند پدری مهربان که قلب وی مالمال از محبت و لطف نسبت به فرزندان است، باشد؛ تا ناتوانی و کمبودهای آنان را با قوت و امکانات خود جبران کند و هرگز با خشونت و غضب با آنان رویه‌رو نگردد. در مدارا و رفاقت با مردم و گذشتن از خطاها، البته تا جایی که حقی پایمال نگردد، حاکم باید برای مردم همانند پدری دلسوز و مهربان باشد.

در قرآن خداوند به پیامبر ﷺ خطاب می‌کند که اگر نرمخو نبودی و سخت‌دل بودی، مردم از اطرف تو پراکنده می‌شدند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ...» (آل عمران: ۱۵۹)؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند؛ پس آنها را ببخش.

در آیه بالا، مصداق دیگری از رفتار حاکمان و مسئولان جامعه اسلامی با مردم بیان شده و به چند ویژگی دیگر پیامبر ﷺ اشاره شده است که کارگزاران حکومت اسلامی در مسیر تربیت دینی جامعه خود، باید این ویژگی‌ها را سرلوحه خود قرار دهند. این ویژگی‌ها عبارتند از: نرم‌خویی و حسن خلق، گذشتن از خطاهای دیگران، طلب رحمت برای افراد خاطی، مشورت با مردم، توکل به خدا. در این آیه مسئله گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی است که تخلفی از آنها سرزده و بعداً پشیمان شده‌اند. بدیهی است شخصی که در مقام رهبری و مسئولیت جامعه قرار گرفته اگر خشن و تندخو و غیرقابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد، در برنامه‌های خود با شکست مواجه خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه رهبری باز می‌ماند.

عدم سخت‌گیری در تربیت دینی و تبلیغ دین، جزو وظایف رهبران است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۲۴). در آیه‌ای که خطاب به پیامبر ﷺ در طرز رفتار با مردم می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)؛ با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن). اخذ به چیزی، به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است، پس معنای اینکه فرمود: بگیری عفو را، این

به‌قدری برای پیامبران سنگین بوده که حضرت یونس ﷺ در برابر مشاهده چنین رفتاری از جانب قوم خود آنها را نفرین می‌کند و خداوند این رفتار را برای پیامبر نمونه می‌آورد و ایشان را به صبر شکیبایی در راه تربیت دینی افراد فرا می‌خواند: «فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم: ۴۸)؛ اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی (یونس) نباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که خدا را خواند؛ درحالی که مملو از اندوه بود.

نمونه‌های دیگری نیز در قرآن مشاهده می‌شود که خداوند توصیه به صبر و استقامت در هدایت کرده‌اند و از پیامبران خواسته شده است که در راه تربیت دینی افراد به خود یأس و ناامیدی راه ندهند، که مورد یاری خداوند هستند (یوسف: ۱۱۰؛ مزمل: ۱۰).

۳. ویژگی‌های حاکم در ارتباط با مردم

۳-۱. نرم‌خویی و ملاطفت با مردم و روی نپوشاندن از آنها

اسلام زمامداران را به انس و الفت با مردم و شنیدن سخنان آنان دعوت می‌کند. یکی از ویژگی‌های اجتماعی حاکم اسلامی حسن خلق است، همان‌طور که خداوند هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ را به رسالت مبعوث کرد، فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)؛ تو دارای اخلاق و ویژگی‌های عظیمی هستی. حضرت امیر ﷺ نیز در سفارش به مالک در مورد اخلاق رهبری و روش برخورد با مردم می‌فرماید: «وَ أَسْأَلُكَ رَبِّكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۰۲)؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش؛ مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی. علامه طباطبائی می‌گوید منظور از ویژگی عظیم پیامبر، سعه صدر، حسن خلق، گشاده‌رویی، و نرم‌خویی در برخورد با مردم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۶۱۹).

در همین مورد پیامبر اکرم ﷺ در روایتی سه ویژگی را برای پیشوای مردم بیان کردند که حسن خلق و مهربانی یکی از این موارد است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: امامت شایسته نیست، مگر برای فردی که در وی سه خصلت باشد: ورع و تقوایی که او را از معصیت خدا باز دارد، حلمی که با آن بتواند بر غضب خود مسلط شود، و نیک

داشتن آنچه بر آنان پوشیده است، بازمی‌دارد؛ پس کار بزرگ اندک و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند. زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درمی‌آید (همان، نامه ۵۳، ص ۴۱۶).

۳-۲. دعوت و خیرخواهی مردم به دین، بدون چشم‌داشت
در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که در آن پیامبر ﷺ به‌عنوان دعوت‌کننده به دین، برای خود اجر و پاداشی طلب نکرده است (شعراء: ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۸۰، ۱۶۴؛ یس: ۲؛ انعام: ۹۰؛ فرقان: ۵۷؛ سبأ: ۴۷؛ شوری: ۲۳). این گونه دعوت، پذیرش بیشتری دارد؛ چراکه در آن هیچ چشم‌داشت و خواسته شخصی وجود ندارد و فقط خیرخواهی دعوت‌شونده مدنظر است (اعراف: ۶۲). برای مثال در آیه‌ای می‌فرماید: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۲۷)؛ من در برابر این دعوت، هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. طبق این آیات، یکی از ویژگی‌های کارگزاران و مربیان عرصه تربیت دینی باید دعوت بدون چشم‌داشت باشد و هدفشان رضای خدا باشد و نیت خود را با پاداش‌های مادی و مالی آلوده نکنند.

۳-۳. جلوگیری از مسئولیت ناهلان
با مطالعه تاریخ و سیر در حکومت‌ها نمایان می‌شود که چگونه مردم زیر سایه حکومتی صالح، به صلاح گرایش یافته‌اند و چگونه در زیر سایه حکومتی فاسد، میل به فساد افزون شده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۴۴). باید در نظر داشت که صلاح و فساد حکومت، بسته به مدیران و کارگزاران آن است. با بیان این رابطه می‌توان به اهمیت این موضوع پی برد که اگر حکومت به این مسئله توجه نداشته باشد و تربیت دینی افراد را به افراد ناشایست بسپارد، این تربیت از مسیر خود خارج شده و به انحراف کشیده می‌شود؛ زیرا اولین الگوی اجتماعی مردم، مسئولان جامعه هستند.

قرآن کریم نیز در مورد سیمای پیشوایان و امامان ناهل فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ» (قصص: ۴۱)؛ و فرعونیان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند و (البته در) روز قیامت یاری نخواهند شد. طبق این آیه پیشوایان نالایق پیشگام به طرف جهنم هستند؛ مانند فرعون که در دنیا در مخالفت احکام خدا و رسولش پیشگام قومش بود و در آخرت نیز

است که همواره بدی‌های اشخاصی که به تو بدی می‌کنند بیوشان. در آیه فوق به پیغمبرش دستور می‌دهد به اینکه سیره حسنه و رفتار ملایمی را اتخاذ کند که دل‌ها را متوجه آن سازد، تا نفوس بدان روی آورند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۴۹۶).

همچنین زمامدار علاوه بر رفتار نیک با مردم، باید گوش شنوایی هم برای آنها باشد: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ...» (توبه: ۶۱)؛ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است!» بگو: خوش‌باور بودن او به نفع شماست.

در جای دیگر آمده است که خداوند به موسی ﷺ دستور می‌دهد تا با فرعون نرم سخن گوید: «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴)؛ اما به نرمی با او سخن بگویند؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد. در آیه‌ای دیگر از دعوت همراه با تواضع و محبت سخن می‌گوید: «وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵)؛ و پر و بال مرحمت بر تمام پیروان باایمانت به تواضع بگستران.

امیرمؤمنان علی ﷺ در عهدنامه خود به مالک/اشر، راجع به نرم‌خویی نسبت به عامه مردم می‌فرماید: ستون دین و مایه اجتماع مسلمانان و فراهم‌آورنده وسایل برای روبه‌رو شدن با دشمنان، همان عامه امت هستند؛ پس باید که میل تو به طرف آنان باشد و رضای آنان را به دست آور؛ چون هیچ‌یک از افراد رعیت برای والی در هنگام راحتی، پرخرج‌تر و در هنگام بلا و ناراحتی، کم‌فایده‌تر و در ناراحتی‌های روزگار، ناشکیب‌تر از خواص نیست (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۰۴؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۲۳).

از دیگر ویژگی حاکمان، علاوه بر نرم‌خویی در رفتار، حضور بین مردم و ارتباط داشتن با آنان است. حضرت در سفارش به مالک می‌فرماید: بین خود و مردم حاجب قرار ندهید که این امر سبب کم‌اطلاعی مسئولان از وضعیت مردم می‌گردد و حق با باطل درمی‌آمیزد و امور بر آنها مشتبه می‌شود (همان، نامه ۵۳، ص ۴۴۱).

نمونه این امر در آیه ۵۱ سوره «بقره» است که طبق آیه موسی ﷺ چهل شب از مردم دوری کرد، که منجر به گوساله‌پرست شدن مردم شد. همچنین با نبود رهبر، فضای گناه و ارتکاب به جرم فراهم می‌شود. امیرمؤمنان ﷺ خطاب به مالک می‌فرماید: هیچ‌گاه خود را از مردم پنهان مدار؛ چون پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی از امور جامعه است. پنهان شدن از مردم، زمامداران را از

حکومت و منصب یک امانت الهی است که حاکمان باید امانت‌دار باشند و به اهل آن واگذار کنند (نساء: ۵۸). همچنین این منصب در جامعه اسلامی برای کسی است که از اهلیت و کمال خاصی برخوردار باشد.

امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ گزینش کارگزاران حکومتی، حساسیت بالایی داشتند؛ به گونه‌ای که به مالک اشر دستور می‌دهند که آنها را پس از آزمایش به کار گیرد، و آنها را از میان مردم باتجربه، باحیا و از خاندانی پاکیزه و باتقوا که سابقهٔ درخشانی دارند، انتخاب کند. اما این کافی نیست و در ادامه می‌فرمایند: از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنها دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو آن را تأیید کرد، او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او پس‌گیر؛ سپس او را خوار کن و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۱۰).

تقوا اقتضا می‌کند که حاکم جامعه اسلامی در کارهایش خدا را در نظر بگیرد و هوای نفس را بر حکم الهی مقدم ندارد. بنابراین یکی از اقدامات زمینه‌ساز حکومت در تربیت دینی، به کار گماردن مسئولان شایسته، و مبارزه و طرد مسئولان ناهل و نالایق از مسئولیت‌های جامعه مسلمانان است.

۳-۴. قضاوت به حق و تحقق عدالت اجتماعی

هنگامی که انسان مبادرت به ایجاد حکومت می‌کند، باید این حکومت، تحقق‌بخش منطق جانشینی خداوند در عینیت بخشیدن به عدالت و رحمت و تکامل روحی و اجتماعی باشد. مقصود از عدالت اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای متعادل و متوازن در ابعاد گوناگون معنوی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی است (ورعی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۹).

طبق آیات قرآن یکی از اهداف راهبردی بعثت انبیاء و پیامبران، برپایی و ایجاد دولت و قضاوت کردن میان مردم جهت حل و فصل اختلافات آنان است.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فِيهِ...» (بقره: ۲۱۳)؛ مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خویش را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف می‌ورزند، داوری کنند.

در قرآن کریم سخن از قضاوت و داوری پیامبرانی به میان آمده،

پیشاپیش پیروان خود است و تمام امت را با خود به سقوط می‌کشاند. امام صادقؑ با تقسیم پیشوایان به حق و باطل، به شاخص یک کارگزار شایسته اشاره می‌کند: «همانا ما دو نوع امام در قرآن داریم؛ یکی کسانی هستند که با فرمان خداوند هدایت می‌کنند، نه با فرمان خودشان؛ و فرمان و حکم خداوند را مقدم بر فرمان و حکم خود قرار می‌دهند؛ نوع دوم کسانی هستند که و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و فرمان و حکم خود را بر فرمان و حکم خداوند مقدم می‌کنند و برخلاف آنچه در کتاب خدا هست، براساس هوا و هوس خود عمل می‌کنند» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۶؛ برازش، ۱۳۹۴، ج ۹، ص ۴۵۴؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲).

در روایتی از پیامبر اکرمؐ نیز آمده است که «أَفَّةُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ فَقِيهٌ فَاجِرٌ وَإِمَامٌ جَائِرٌ وَمُجْتَهِدٌ جَاهِلٌ» (پاینده، ۱۳۶۱، ص ۱۵۶)؛ آفت دین سه چیز است: فقیه فاجر و پیشوای ظالم و مجتهد جاهل. یکی از این آفات زمامدار نالایق و ستم‌پیشه است. در این روایت رسول اکرمؐ زمامدار نالایق را موجب انحراف و یا حتی نابودی دین دانسته است؛ چراکه با افعال نابجا و بی‌خردانه خود دوستان و دینداران را ناراضی کرده و یا حتی عده‌ای را نسبت به دین بدبین می‌کند و دشمنان را برای نابودی دین و دینداران امیدوار می‌کند.

در روایتی دیگر پیامبرؐ فرمودند: «دو گروه از امت من هستند که اگر آنها درست شوند، امتم درست شود و اگر آنها فاسد گردند، امتم فاسد گردد. عرض شد: ای رسول خدا! آن دو گروه کدامند؟ فرمود: فقیهان و زمامداران (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۷). طبق این روایت صلاح و فساد امت به دست علما و حاکمان است که اگر صالح شوند، امت هم صالح می‌شوند و اگر آنها فاسد شوند، امت نیز فاسد می‌شود. مقام معظم رهبری در مورد به‌کارگیری کارگزاران صالح و متدین در حکومت اسلامی فرمودند: افراد متشرع را برای مسئولیت‌ها انتخاب کنید؛ چراکه احتمال خیانت در آنها کمتر است» (khamenei.ir).

بنابراین برای تسهیل و تسریع امر تربیت دینی مردم، حکومت نیازمند مسئولانی صالح و آشنا به قرآن و سنت رسول‌اللهؐ است تا مسیر تربیت دینی مردم را هموار کند؛ زیرا مسئولیت یافتن افراد ناشایست خیانت به خدا و پیامبر است. چنان که حضرت فرمودند: «کسی که خود را پیشوای مسلمانان قرار دهد، در صورتی که می‌داند در میان آنان کسی برتر از او وجود دارد، به خدا و رسول خدا و مسلمانان خیانت کرده است» (حکیمی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۸۵).

مردم عادلانه و به دور از هرگونه هواپرستی و منفعت‌خواهی، قضاوت صحیح، عادلانه و به حق داشته باشند و اجرای دقیق قانون و حدود الهی را دنبال کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۶۲).

چنان‌که امیرمؤمنان^ع برای چنین مسئله مهمی، در مورد قاضی که چنین رسالت بزرگی دارد، خطاب به مالک/اشر می‌گویند: «از میان مردم، برترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسی که مراجعه فراوان او را به‌ستوه نیاورد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، بازگشت به حق پس از آگاهی برایش دشوار نباشد، در شناخت مطالب با تحقیق اندک رضایت ندهد، در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند، در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۱۰).

تلاش برای اقامه و تحقق عدالت اجتماعی همواره مورد توجه قرآن بوده و در آیات متعددی به آن اشاره شده است؛ از جمله:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ به‌راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرو فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (حق و باطل) نازل کردیم، تا مردم به عدل و انصاف برخیزند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.

همچنین حکم عادلانه و اجرای عدالت را وظیفه حاکمان می‌داند؛ و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸)؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند شنوا و بیناست.

ذیل آیه هشدار به تمامی دولتمردان است، تا مبدا مصالح امت را نادیده گرفته و مصلحت خویشتن را در نظر گیرند و خدا را که شاهد و ناظر است، فراموش نکنند. در قسمت دوم آیه، اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسئله «عدالت در حکومت» است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۰).

برخی در استدلال به این آیه در رابطه با حکومت دینی خدشه

که دارای مقام حکومت بودند. حضرت داوود و سلیمان دو تن از پیامبران بودند که به ملک و سلطنت رسیدند و طبعاً به قضاوت و داوری بین مردم که یکی از شئون حکومت محسوب می‌شود، پرداختند (ورعی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴). قرآن کریم در خطابی به حضرت داوود^ع می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...» (ص: ۲۶)؛ ای داود، ما تو را در زمین، خلیفه و جانشین گردانیدیم؛ پس میان مردم به‌حق داوری کن و از هوس پیروی مکن. این آیه و آیات قبل از آن (ص: ۲۱-۲۵) بیانگر داوری حضرت داوود بین دو برادر است، که یکی ۹۹ میش دارد و دیگری یک میش؛ و می‌گوید این یکی را هم به من واگذار کن و در گفت‌وگو بر من غلبه کرده است. حضرت بین آن دو داوری کرد و پس از آنکه آنها رفتند، حضرت به خود آمد که چرا شتاب کردم و بی‌درنگ حکم دادم؛ بدون اینکه نظر طرف دیگر دعوا را بپرسم و قواعد و احکام قضاوت را رعایت کنم. بعد از این امر، حضرت از خداوند طلب آموزش کرد و چهل روز گریست تا خداوند این آیه را به حضرت داوود خطاب کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹).

آیه یادشده، حاوی دو نکته اساسی است:

۱. بشارت و انداز، چون تشویق و تنبیه، دو رکن عمده تربیت نفوس و تأمین‌کننده سعادت آنهاست؛

۲. داوری به‌حق، که براساس تعالیم کتاب‌های آسمانی، به‌ویژه

قرآن حکیم است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶).

بعضی از مفسران گفته‌اند در اینکه داوود^ع را امر کرد به اینکه به‌حق حکم کند و نهی فرمود از پیروی هوای نفس، تنبیهی است برای دیگران؛ یعنی هرکسی که سرپرست امور مردم می‌شود، باید در بین آنان به‌حق حکم کند و از پیروی باطل برحذر باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۹۴).

و درباره پیامبر اکرم^ص می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵)؛ ما این کتاب را به‌حق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی. آیات متعدد دیگری (نساء: ۶۵؛ مائده: ۴۲-۴۹؛ حدید: ۲۵) از این موارد نیز در قرآن بیان شده، که از پیامبر درخواست حکم طبق کتاب الهی کرده است یا حکم کردن براساس عدالت یا تورات را بیان کرده است. این دستورات همگی بیانگر یک وظیفه برای حکومت دینی و در رأس آن حاکمان است که در اختلافات باید بین

جَنبِ اللَّهِ» (زمر: ۵۶)؛ این دستورها برای آن است که، مبدا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر آنچه در کار خدا کوتاهی کردم. امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «فَكَبِّكُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنُ» (شعراء: ۹۴)؛ پس آنها و گمراهان همگی به رو در جهنم انداخته شوند؛ فرمود: کسی که عدالت را توصیف کند، ولی به غیر از آن عمل می کند (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۱؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۲۰).

بنابراین طبق این آیه و آیات دیگر (نساء: ۵۸، ۵۹، ۱۰۵؛ شوری: ۱۵؛ حدید: ۲۵؛ اعراف: ۲۹؛ ص ۲۱-۲۶). یکی از وظایف حکومت اجرای عدالت در جامعه است. طبعاً وظیفه عدالت گستری نیز بر عهده دولت است. عدالت در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی قابل پی گیری است و آیات و روایات زیادی عدالت را به منزله هدف ارسال رسولان دانسته اند (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵). برای مثال: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵)؛ ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند. همچنین در آیات دیگر به این مطلب اشاره شده است؛ مانند: مانده: ۴۲؛ نحل: ۹۰؛ نساء: ۱۳۵. منظور از «بینات» و دلایل روشن، ادراکات عقلی و خردورزی های صحیح علمی، معجزات و کرامات عملی است. مراد از «کتاب»، برخی از معارف، احکام و عقاید و سایر علوم است. «میزان» و معیار صحیح نیز همراه معصوم است و هیچ میزانی، دقیق تر از سیره و راه کارهای معصومانه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان دین نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴).

«تأکید متون مقدس بر عدالت به منزله هدف اجتماعی رسالت پیامبر اهمیت خاص آن را آشکار می سازد» (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص ۴۹۹). امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف عدل می فرماید: «خداوند مقرر فرمود که عدل ستون زندگانی مردم و سبب پاکی از ستمکاری ها و گناهان و روشن کننده چراغ اسلام باشد. در کلام دیگر حضرت فرمودند: «سبب زنده شدن احکام در میان مردم اجرای عدالت است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۹۷، ص ۳۳۷).

همچنین در عهد خود به مالک / اشتر می فرماید: «با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، انصاف را رعایت کن... و باید که محبوب ترین چیزها نزد تو آن باشد که در معیار حق، حالتی میانه داشته باشد، و از نظر عدالت، همگان را شامل شود».

شهید مطهری، اساس سامان اجتماعی و نظریه سیاسی اسلام را

کرده اند که مقصود آیه، قضاوت به حق است و نه حکومت؛ در صورتی که لحن آیه عام است؛ به ویژه با توجه به تفریع حق حکومت بر مسئله خلیفه اللهی، که نمی تواند تنها به یک بعد قضیه نظر داشته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز طبق همین اصل، حق حاکمیت خود را نشئت گرفته از مقام نبوت خویش می دید.

حکومت در اینجا نیز صرف قضاوت نیست؛ بلکه قضاوت، گوشه ای از آن است. و اساساً اگر دین و تربیت برخاسته از دین، بر جامعه حاکم نباشد، قضاوت به حق امکان پذیر نیست. به همین جهت آیاتی که در رابطه با قضاوت به حق یا به عدل آمده، به دلالت اقتضا بر چیزی فراتر از قضاوت نظر دارند؛ زیرا قضاوت به حق در سایه حکومت طاغوت که براساس ظلم و جور استوار است، امکان پذیر نمی باشد.

شاید بتوان همه این وظایف را در گفتار امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود: «إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بِالْإِلَاحَةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، خطبه ۳۳، ص ۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۶۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۸۲) (مگر آنکه حقی را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع کنم) خلاصه کرد.

بنابراین وظیفه حکومت گسترش قسط و عدل است. خداوند در قرآن تلاش برای تحقق و برپایی عدالت را وظیفه دینی یکتاپرستان دانسته و به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان می دهد که به مردم بگوید: «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری: ۱۵)؛ و مأمور شدم که میان شما به عدالت رفتار کنم. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله امر برای اجرای عدالت شده است. عدل طریقی برای تحقق امنیت اجتماعی است و مهم ترین وظیفه از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله است (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۷۳)؛ چنان که خداوند در آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن. از حضرت داوود اجرای عادلانه احکام بین مردم را خواسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۳۷ و ۱۵۳). اصل عدالت برای ایجاد وحدت ضروری است و در این اصل در قضاوت و داوری امور اجتماعی و... مساوی است (همان).

امام محمدباقر علیه السلام در رابطه با کیفر کسی که عدالت را توصیف کند، ولی به غیر آن عمل کند، فرمود: پرحسرت ترین مردمان در روز قیامت کسانی اند که عدالت را توصیف کرده اند، اما با آن به مخالفت برخاسته اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۳۲) و (شاهد آن) این سخن خداوند است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي

عدالت می‌داند. به نظر او فلسفه حکومت، تحقق عدالت اجتماعی در جامعه است. بُعد اجتماعی عدالت برای او اولویت و اهمیت ویژه‌ای دارد و دوام و قوام جامعه و حکومت را منوط به آن می‌داند. وی با تأکید بر این مسئله براساس عملکرد امیرمؤمنان علیه السلام می‌نویسد: عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بوده و آن را ناموس بزرگ خلافت اسلامی تلقی می‌کرده است. همچنین ایشان معتقد است اگر عدالت برقرار نشد و زور و ظلم و چپاول بر جامعه حاکم شد، امنیت اجتماعی از میان می‌رود. به همین دلیل وی تأکید می‌کند اگر حکومت اسلامی نسبت به عدالت اجتماعی حساسیت کافی نداشته باشد، به خطر خواهد افتاد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۵، ص ۲۲۹-۲۳۲).

عدالت در قرآن کریم منحصر برای یک فرد یا قوم و حتی دین خاصی نیست؛ چنان که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور به رفتار با عدالت و عدم ظلم با دشمنان می‌دهد (مائده: ۸). مضمون آیه این است که هرگز کینه و دشمنی یک قومی شما را وادار نکند که بر آنها ظلم و ستم کنید؛ یعنی آنچه را که مستحق آن نیستند، به آنها برسانید؛ با آنها هم به عدالت رفتار کنید که عدالت به تقوا نزدیک‌تر است (همان، ص ۲۴۲).

بنابراین حکومت در خط مقدم برای اجرای عدالت و قضاوت عادلانه قرار دارد؛ که لازمه تربیت دینی این است که متولیان قبل از درخواست رفتار عادلانه از مردم خودشان عدالت‌خواه و عدالت‌گستر باشند. اگر چنین نباشند، قطعاً در دعوت به دین و تربیت دینی خود نه تنها موفقیتی ندارند؛ بلکه رفتار آنان نوعی تخریب دین است. مسئولان آئینه تمام‌نمای مردم خود هستند و با رعایت عدالت اجتماعی می‌توانند جلوی بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات را بگیرند و دین عدالت‌گستر خود را ترویج کنند؛ چراکه این دین، دین مساوات و برابری و احترام به حقوق نوع بشر است؛ خواه سفیدپوست باشد خواه سیاه‌پوست؛ از هر قوم و قبیله‌ای که باشد، حق و عدالت سد محکمی برای دفاع از حقوق آنان است.

۳-۵. تعدی نکردن به مال مردم

حاکمان و افراد منتسب به دین نباید چشم‌داشتی به مال مردم داشته باشند و با اسم دین به دارایی مردم دست‌اندازی کنند؛ چراکه این کار موجب دین‌گریزی افراد می‌شود. نمونه تاریخی آن، بهشت‌فروشی و گرفتن پول از مردم توسط کلیسا برای بخشوده شدن گناهان است. در

قرآن هم متولیان دین و حکومت‌ها را از این کار منع کرده است. یکی از وظایف حکومت و در رأس آن حاکمان و بخصوص حاکمان دینی، صیانت از اموال عمومی و بیت‌المال است. حکومت نه تنها این وظیفه را بر عهده دارند؛ بلکه خود نباید به ناحق در اموال مردم دست‌اندازی کند. چنان که خداوند در این آیه می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إن کثیراً من الأخبار والرهبان لیاکون أموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله والذین یکیزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بآذاب آلیم» (توبه: ۳۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از علما (ی اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند، و آنها را که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناک بشارت ده). اما اینکه آنها چگونه اموال مردم را بیهوده و بدون مجوز و به تعبیر قرآن از طریق باطل می‌خورند، در آیات دیگر کم و بیش به آن اشاره شده و قسمتی هم در تاریخ آمده است.

یکی اینکه؛ حقایق تعلیمات آئین مسیح و موسی را کتمان می‌کردند تا مردم به آئین جدید (آئین اسلام) نگرند؛ منافع آنها به خطر نیفتد و هدایایشان قطع نشود؛ چنان که در آیات ۴۱، ۷۹ و ۱۷۴ سوره «بقره» به آن اشاره شده است. دیگر اینکه با گرفتن رشوه از مردم حق را باطل و باطل را حق می‌کردند و به نفع زورمندان و اقویا حکم باطل می‌دادند؛ چنان که در آیه ۴۱ سوره «مائده» به آن اشاره شده است. دیگر از طرق نامشروع درآمدشان این بود که به نام «بهشت‌فروشی» یا «گناه‌بخشی» مبالغ هنگفتی از مردم می‌گرفتند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۹).

نتیجه‌گیری

اسلام رویکردی مسئولانه در قبال تربیت دینی دارد و نیازهای معنوی را جزء فطرت انسان می‌داند، که توجه به آن انسان را به مسیر هدایت رهنمون می‌کند. در متون اسلامی برای حاکم اسلامی نیز وظایفی و ویژگی‌هایی برشمرده شده که به تربیت دینی جامعه کمک می‌کند. نقش حاکم در حکومت اسلامی بسیار متفاوت از سایر حکومت‌هاست؛ چراکه عمل و رفتار او تأثیر مستقیمی در رفتار مردم بخصوص رفتارهای دینی آنها دارد. الگوپذیری مردم جامعه اسلامی و توجه آنها نسبت به رفتار حاکم، به‌ویژه در تربیت دینی در مردم بسیار تأثیرگذار است. در رابطه با ویژگی‌های حاکم اسلامی و تأثیر

شریف رضی، محمدبن حسین، ۱۴۲۲ق، *المجازات النبویه*، تصحیح مهدی هوشمند، قم، دارالحدیث.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.

صفا قمی، ابن فروخ، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.

عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۸۸، «اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام»، *معرفت سیاسی*، سال اول، ش ۱، ص ۱۲۸-۹۹.

علم الهدی، جمیله، ۱۳۸۶، *فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۲، *اصول کافی*، چ سوم، تهران، اسوه.

ماهرزاده، طیبه، ۱۳۸۰، «تربیت دینی، چرا و چگونه؟»، *پیوند*، ش ۲۶۱، ص ۷۲-۵۹.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۴، *بحار الانوار*، تهران، دارالمکتب الاسلامیه.

محدث نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البیت.

مشایخی راد، شهاب الدین، ۱۳۸۰، *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مشیرآبادی، صمد سعید، ۱۳۹۳، «نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی؛ با تأکید بر عهدنامه مالک اشتر»، *مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تیبیان*، دوره نود و سوم، ش ۱، ص ۸۳-۵۹.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *حقوق و سیاست در قرآن*، تحقیق و نگارش شهید محمد شهبازی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *مجموعه آثار*، ج ۲۵ (بیست گفتار)، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____، ۱۴۲۱ق، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ترجمه و تلخیص محمدعلی آذرشب، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.

_____ و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____ و همکاران، ۱۳۸۲، *برگزیده تفسیر نمونه*، تحقیق احمدعلی بابایی، چ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نیازی، احمدعلی، ۱۳۸۹، «اهداف و وظایف حکومت دینی»، *معرفت سیاسی*، ش ۳، ص ۱۷۹-۱۴۹.

وارمن ابی فراس، مسعودبن عیسی، ۱۴۱۰ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه.

واعظی، احمد، ۱۳۸۵، *حکومت اسلامی در سنامه اندیشه سیاسی اسلام*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

ورعی، سیدجواد، ۱۳۸۱، *حقوق و وظایف شهروندان و دولت مردان*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

هیثمی، نورالدین، بی تا، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق حسین سلیم دارانی، دمشق، دارالمأمون للتراث.

آن بر تربیت دینی مردم، از سه جهت بحث و بررسی شد. آنچه گذشت بررسی سه نوع ارتباط در این مسئله بود. برخی از امور به رفتارهای شخصی حاکم برمی گردد، که ارتباط حاکم با خود؛ برخی امور به ارتباط حاکم با خدا و برخی دیگر در ارتباط با مردم است، که باید مورد توجه قرار گیرد. در ارتباط با خود باید عمل و گفتارش یکی باشد و عامل به گفتار خود باشد، در تبلیغ دین صبر و استقامت پیشه کند. در رابطه با خدا خوف و خشیت داشته باشد و خدا را ناظر بر رفتار خود بداند و در درگاه الهی خود را مسئول تمام اعمال و رفتار آشکار و پنهان خود بداند. در ارتباط با مردم نرمخو، مهربان، خیرخواه، قضاوت عادلانه داشته باشد و اشرار و ناهلان را بر آنها مسلط نکند.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ترجمه محمد دشتی، چ دوم، قم، اشکذر.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۳، *تحف العقول*، قم، دارالحدیث.

احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق، *مکاتیب الانمه*، قم، دارالحدیث.

اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، *کشف الغمه فی معرفه الانمه*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشم.

امامی، عبدالنبی، ۱۳۸۹، *فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده*، قم، مطبوعات دینی.

برازش، علیرضا، ۱۳۹۴، *تفسیر اهل بیت*، تهران، امیرکبیر.

برقی، احمدبن خالد، ۱۳۷۱ق، *محاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۱، *نهج الفصاحه*، تهران، جاویدان.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *مقالات برگزیده همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *وحی و نبوت در قرآن*، قم، اسراء.

حراعلی، محمدبن حسن، ۱۳۶۱، *وسائل الشیعه*، چ دهم، تهران، کتابچی.

حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۷۸، *الحیات*، ترجمه احمد آرام، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۶، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، ذکر.

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ق، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسه آل البیت.

_____، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف الرضی.

_____، ۱۴۲۷ق، *غرر الاخبار*، تصحیح اسماعیل ضیغم، قم، دلیل ما.

رستمیان، محمدعلی، ۱۳۸۶، «وظایف و مسئولیت های حاکم در نگاه علی»، *حکومت اسلامی*، ش ۳، ص ۱۲۵-۹۸.

سیحانی، جعفر، ۱۴۲۱ق، *مفاهیم القرآن*، قم، مؤسسه امام صادق.

سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۳۸۱، *امالی*، قم، دارالفکر العربی.

سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المشهور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.